

شاخص - دفتر هفتم

تهاجم درونی

مروی بر دوران ۱۶ سئله سازندگی و اصلاحات



تهیه شده در بسیج دانشجویی
دانشگاه صنعتی شریف

تهاجم درونی

مروی بر دوران ۱۶ ساله سازندگی و اصلاحات

| | | |
|----|-------|--|
| ۲ | | دولت سازندگی |
| ۳ | | اقتصاد سازندگی |
| ۳ | | اقتصاد پس از جنگ |
| ۴ | | تولید ناخالص ملی |
| ۴ | | تشکیل سرمایه |
| ۵ | | تورم و گرانی |
| ۷ | | اعترافات یاران هاشمی در خصوص اقتصاد دولت سازندگی |
| ۸ | | ظهور آقازاده‌ها و تکنوکرات‌ها |
| ۱۱ | | بازخوانی انتقادات رهبر انقلاب از دولت سازندگی |
| ۱۵ | | بازبینی دوران سازندگی در یک نگاه |
| ۱۷ | | دوران اصلاحات |
| ۱۷ | | اقتصاد اصلاحات |
| ۲۰ | | فرهنگ |
| ۲۴ | | سیاست خارجی |

از رخدادهای مهم و تأثیرگذار در دهه دوم و سوم انقلاب، ظهور گفتمان مدیریتی و سیاسی جدیدی تحت روی کار آمدن دولت های سازندگی و اصلاحات است. آن چه در این جا بیان می شود، صرفاً یادآوری برخی واقعیات این برهه از تاریخ انقلاب اسلامی و نگاه های اجرایی حاکم بر آن است؛ تا شاید تلنگری برای مطالعه ی دقیق تر در این زمینه ها شود؛ و هشدار بر لزوم بررسی کارنامه ی افراد و جریان ها گردد. تا سیه روی شود هر که در او غش باشد...

دولت سازندگی

در ۲۷ تیر ماه سال ۶۷، جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت. با این اقدام نظام، اولویت دفاع مقدس عملاً جای خود را به اولویت سازندگی داد.

از مقطع پایان دفاع مقدس و با اولویت یافتن مسئله سازندگی، جریان سیاسی تازه ای در کشور پدید آمد که سميل و چهره شاخص آن، هاشمی رفسنجانی بود. این جریان در گذشته به طیف چپ تعلق داشت، اما پس از جنگ، راه حل های جریان راست را در مسائل اقتصادی پذیرفته بود.

در دوران جدید و پس از وقوع تحولات مهم در کشور در فاصله یک سال از قبول قطعنامه، این طیف بیشترین زمینه حضور در قدرت را کسب کرد؛ زیرا جریان موسوم به راست به دلیل برخی مواضع و عملکردها در دوران امام راحل، پایگاه اجتماعی چندان قدرتمندی نداشت و طیف چپ هم به عنوان اصلی ترین جریان انقلاب، مقصر بسیاری از مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور قلمداد می شد، اما طیف همراه با هاشمی، از اتهام هر دو طیف مبرا بود و طرح شعارهای رفاهی، وعده های سازندگی و پایان دادن به دوران ریاضت اقتصادی، زمینه پذیرش مردمی را برای خود فراهم ساخته بود؛ به همین دلیل هاشمی خود را نامزد ریاست جمهوری ساخت تا در فضای جدید کشور، مسئول تشکیل کابینه شود. ویژگی های شخصیتی هاشمی از جمله برجستگی انقلابی و توان مدیریتی بالا از یک طرف، و حذف پست نخست وزیری از طرف دیگر، انتخاب او را دارای اهمیتی خاص کرده بود. چرا که یک مدیر مقتدر، سکان مدیریت اجرایی کشور را با نگاهی نو به دست می گرفت.

دوران هشت ساله سازندگی با فراز و نشیبها و زمینه سازی برای بدعتها و انحرافات زیادی همراه بود؛ به طوری که بسیاری از اصول انقلاب با قرائت ناصواب از توسعه و عدالت زیر پا نهاده شد.

رهبر معظم انقلاب می فرماید: «انحراف در هدفها، در آرمانها، در جهت گیریها را باید مراقبت کرد که پیش نیاید و این چیزی است که ما در طول این سالهای طولانی - بخصوص بعد از جنگ و بعد از رحلت امام - درگیرش بودیم.» (دیدار استادان و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۸۷/۲/۲۴)

بنا به آنچه که گفته شد واکاوی سیاست های دولت سازندگی در زمینه های مختلف یک ضرورت است، بدین جهت در این نوشتار ابتدا مفهوم توسعه و رشد را از دو دیدگاه مطرح خواهیم کرد و سپس به بررسی سیاست های دولت سازندگی و آثار آن خواهیم پرداخت. باید توجه داشت که سیاست های

فرهنگی و سیاست خارجی این دوران، نیاز به نوشتاری دیگر دارد و در این جا از بحث مطلوب در این زمینه ها خودداری می شود.

اقتصاد سازندگی

«هدف اصلی در کشور ما و در نظام جمهوری اسلامی عبارت از تأمین عدالت است و رونق اقتصادی و تلاش سازندگی مقدمه آن است. ما نمی‌خواهیم سازندگی کنیم که نتیجه این سازندگی یا نتیجه رونق اقتصادی این باشد که عده‌ای از تمکن بیشتری برخوردار شوند و عده‌ای فقیرتر شوند. این به هیچ وجه مورد رضای الهی و رضای اسلام و مورد قبول ما نیست.» (مقام معظم رهبری)

نرخ ارز، تعدیل، راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای، ترغیب به مصرف، تورم ۴۹ درصدی، برنامه‌نویسی مدرن، راست‌گرایی، تکنوکراسی، اقتصاددانان لیبرال، بازسازی و سازندگی، جدال بازاریان سنتی، همراهی با سرمایه‌گذاران، خصوصی‌سازی و...؛ این‌ها کلماتی هستند که سیاست حاکم بر اقتصاد سازندگی را توصیف می‌کنند.

شاید برای بررسی اقتصاد سازندگی بیش از آنکه به تئوری‌های اقتصاد نیاز باشد، به حافظه‌ای قوی نیاز است که متأسفانه حافظه تاریخی ما ضعیف است.

اقتصاد پس از جنگ

بلافاصله پس از قبول قطعنامه، اختلاف نظرهای تازه‌ای در میان نیروهای انقلابی جامعه آغاز شد که عمدتاً در خصوص سیاست‌های اقتصادی پس از دوران جنگ بود.

در این زمینه دو نظر عمده مطرح بود:

– نظر اول به تداوم سیاست‌های اقتصادی دوران دفاع مقدس تکیه داشت و عمدتاً از سوی هواداران دولت و نخست‌وزیر مطرح می‌شد.

طرفداران این نظریه می‌گفتند ملت ما به سیاست‌های اقتصاد کنترل شده دولتی خو گرفته و برای تداوم آن آماده است؛ زیرا در طی هشت سال دفاع مقدس، مردم به مصرف کم، ایستادن در صف‌ها و گرفتن کالاهای کوپنی، مصرف اقلام تولید شده در داخل کشور و امثالهم عادت کرده‌اند و ما با تداوم همان سیاست‌ها می‌توانیم اقتصاد کشور را کنترل کنیم. در این سیاست‌ها طبعاً جایی برای ورود گسترده از خارج، استقرای منابع مالی در بانک‌ها و دولت‌های خارجی، واگذاری گسترده کارخانجات و صنایع به بخش خصوصی و... وجود نداشت و ریاضت اقتصادی دروان جنگ تداوم می‌یافت.

– صاحبان نظر دوم ادامه‌ی سیاست‌های گذشته را در شرایط غیرجنگی مطلوب نمی‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند فلسفه وجودی آن سیاست‌ها یعنی جنگ از میان رفته است.

به نظر آنان مردم ما سیاست‌های اقتصادی همراه با ریاضت را تنها به دلیل وجود جنگ و ضرورت

حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور قبول کرده و اینک خواستار ایجاد تحول و تغییر در آن سیاست‌ها هستند.

از میان این دو نظر، سیاست‌های دسته دوم در صدر توجه بیشتر کارشناسان اقتصادی و مسئولان قرار گرفت.

دولت‌سازندگی در فعالیت‌های خود به مسائل اقتصادی و مشخصاً افزایش تولید اولویت داد و آقای هاشمی در نخستین خطبه‌های نماز جمعه پس از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور تاکید کرد: «مردم ما ۱۰ سال جنگ و فشار انقلاب را تحمل کردند و الان دیگر سزاوار نیست که به طبقه محروم و مستضعف و کارگر و کارمند بگوییم که شما ۱۰ سال دیگر صبر کنید و با همین شیوه‌ای که الان دارید با ریاضت زندگی می‌کنید، ریاضت بکشید.» این سخنان در واقع نقد سیاستی محسوب می‌شد که تا آن زمان از سوی دولت میرحسین موسوی اعمال می‌شد.

آن‌چه می‌تواند تصویری از وضعیت اقتصادی کشور را در آن دوران نشان دهد، بررسی شاخص‌های کلان اقتصاد کشور است. در این تحلیل برای ارائه تصویری روشن و شفاف از وضعیت اقتصاد کشور به ارزیابی عملکرد دولت جناب آقای هاشمی در هشت سال خواهیم پرداخت.

تولید ناخالص ملی:

رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۵ (به قیمت‌های ثابت سال ۶۱) معادل ۲٫۵ درصد برآورد شده است.

لازم به ذکر است، در قانون برنامه دوم توسعه دستیابی به رشد تولید ناخالص داخلی به میزان متوسط سالانه ۱/۵ درصد و رشد نقدینگی به میزان ۱۲/۵ درصد پیش‌بینی شده بود.

عملکرد اقتصادی کشور در دو سال اجرای برنامه دوم توسعه حاکی از تحقق رشد تولید ۵/۴ درصد در سال ۷۴ و ۲/۵ درصد در سال ۷۵ را نشان می‌دهد.

بدست آوردن این موفقیت نسبی در مقایسه این رقم با نرخ پیش‌بینی شده در قانون برنامه دوم در سایه عدم رعایت دو نرخ پیش‌بینی شده دیگر در برنامه (نرخ رشدینگی و نرخ تورم) محقق شده است.

تشکیل سرمایه:

نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخل به تولید ناخالص ملی (به قیمت‌های ثابت) به حدود ۱۷ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

روند صعودی این نسبت از حدود ۱۳ درصد در سال ۶۸ به ۱۷ درصد در سال ۷۵ را می‌توان مثبت ارزیابی کرد، اما با توجه به شرایط خاص کشور و با وجود شعارهایی که در زمینه سازندگی و توسعه در سال‌های پس از جنگ داده می‌شد، باید گفت نرخ نازل سهم سرمایه‌گذاری در تولید ملی بسیار

تکان دهنده است؛ در واقع این نرخ علامت می‌دهد در طول هشت سال سازندگی تنها چهار درصد به سهم سرمایه‌گذاری در تولید ملی افزوده شده است؛ این در حالی است که در آن سال‌ها با افزایش نرخ سود بانکی، فعال بودن بازار بورس، انتشار اوراق مشارکت، پیش فروش تولید برخی کالاهای صنعتی و در سال‌های اوج اجرای سیاست تعدیل با خصوصی سازی، سعی بر جلب مشارکت فعال مردم در سرمایه‌گذاری شده است.

تورم و گرانی:

برنامه تعدیل ساختاری شاخص تکاپوی مدیران عصر سازندگی به شمار می‌آید؛ برنامه‌ای که پس از گذشت نزدیک به دو دهه همچنان به اصلی‌ترین محل مناقشه میان اقتصاددانان تبدیل شده است. تعدیل ساختاری اگرچه طرحی نه چندان موفق در اروپای شرقی به شمار می‌آید، ولی چنان از سوی مجریانش تقدیر می‌شد که فرصتی برای نقد باقی نمی‌گذاشت.

شاید اگر تورم ۴۹ درصدی نیز رخ نمی‌داد، هیچ‌گاه رأی به توقف آرمان‌های طیفی از اقتصاددانان داده نمی‌شد. تعدیل سرانجام تعدیل شد تا عصر جدیدی در ایام سازندگی آغاز شود.

در اواسط سال ۷۳ رشد قیمت‌ها سرعت گرفت و در سال ۷۴ تورم به رقم بی‌سابقه ۴۹ درصد رسید. اعتراضات بالا گرفت و آشوب‌های خیابانی در مشهد، قزوین و اسلامشهر آغاز شده بود و نزدیک بود که موضوع گرانی به یک بحران اجتماعی تبدیل شود که با دخالت نیروهای نظامی پایان گرفت.

رقم تورم حدود ۵۰ درصد سال ۷۴ به علت تعدیل سیاست تعدیل و اعمال سیاست‌های کنترلی، در سال ۷۵ به حدود ۲۵ درصد کاهش یافت و طبق آخرین اعلام بانک مرکزی به حدود ۲۳ درصد در پایان سال ۷۶ رسید؛ البته دستیابی به این ارقام در سال‌های ۷۵ و ۷۶ در سایه اعمال سیاست انقباضی مالی و پولی دولت میسر شد.

رشد نقدینگی بیش‌تر از آن چه در برنامه دوم توسعه پیش‌بینی شده بود، به همراه افزایش بدهی دولت به سیستم بانکی - عمدتاً بواسطه حساب ذخیره تعهدات ارزی - از علل عمده تورم در آن دوران است.

بدهی دولت به سیستم بانکی تا پایان سه ماهه سوم سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۶۵ هزار و ۸۲۰ میلیارد ریال بود که مبلغ ۲۳ هزار میلیارد ریال آن ناشی از اعمال سیاست تک‌نرخی ارز در سال ۱۳۷۲ بود.

وضعیت توزیع درآمد و عدالت اجتماعی

در متون توسعه اقتصادی، معیارهای مختلفی به منظور سنجش توزیع درآمد در جامعه بیان شده است. یکی از معروفترین معیارهای بررسی برابری توزیع درآمد در جامعه «ضریب جینی» می‌باشد. ضریب جینی عددی است بین صفر و یک. هر مقدار که این عدد به صفر نزدیکتر باشد حاکی از برابری بیش‌تر در توزیع درآمد جامعه بین دهک‌های مختلف بوده و هر قدر که ضریب جینی به عدد

یک نزدیکتر باشد نشان دهنده نابرابری بیش تر در توزیع درآمد جامعه بین اقشار مختلف (دهک‌های درآمدی) است.

از جمله استدلال‌های نظریه پردازان سیاست تعدیل اقتصادی در سال‌های ۶۸ به بعد در خصوص توزیع برابر درآمد این بود که ابتدا باید «یک درآمد ملی» کشور توسط افزایش تولید به اندازه کافی بزرگ شده و پس از آن بین افراد جامعه به تساوی توزیع شود تا قاچ نسبتاً بزرگی نصیب هر یک از آن‌ها گردد؛ یعنی آن‌ها معتقد بودند به جای این که درآمد ملی از ابتدا به طور برابر توزیع گردد، البته قبل از آن لازم است درآمد ملی به حد کافی زیاد شده و سپس به تساوی در جامعه توزیع شود.

رقم ضریب جینی در سال ۱۳۶۷ معادل ۴۰۴۳/۰ بوده و در سال‌های ۶۸، ۶۹، ۷۰ و ۷۱ همواره نوسان داشته (در چهار سال مذکور ضریب جینی به ترتیب ۰/۴۰۹۲، ۰/۳۹۹۶، ۰/۳۸۷۰ بوده است) و از سال ۷۱ تا ۷۴ (با به بار نشستن سیاست‌های تعدیل اقتصادی و بزرگ شدن یک درآمد ملی) رقم ضریب جینی مرتباً افزایش یافته و به عبارت دیگر وضعیت توزیع درآمد ملی از سال ۷۱ تا ۷۴ همواره نابرابر تر شده است.

رقم ضریب جینی در سال‌های ۷۲، ۷۳ و ۷۴ به ترتیب ۰/۳۹۷۶، ۰/۳۹۹۳ و ۰/۴۰۷۴ است.

نکته حائز اهمیت این است که رقم ضریب جینی در سال ۱۳۷۴ (۰/۴۰۷۴) حتی بیشتر از سال‌های ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶ و ۶۷ است؛ رقم ضریب جینی در این سال‌ها به ترتیب ۰/۴۰۴۳، ۰/۳۹۱۰، ۰/۳۹۴۴ و ۰/۴۰۳۸ است و این در حالی است که طی سال‌های ۶۳ تا ۶۷ کشور در بدترین شرایط اقتصادی (جنگ، محاصره اقتصادی، کاهش شدید درآمد نفت و...) قرار داشته است. پس از سال ۱۳۷۴ و با توقف سیاست‌های تعدیل اقتصادی وضعیت توزیع درآمد ملی در سال‌های بعد از آن بهبود یافته و رقم ضریب جینی در سال ۷۵ به ۰/۳۹۱۰ رسیده است (در حد ضریب جینی سال ۶۴).

برطبق آمارهای ششمین شماره «نماگرهای اقتصادی» (نشریه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران) تا پایان آذرماه ۷۵ اصل بدهی‌های خارجی کشور شامل بدهی کوتاه مدت (خرید نسبی یا یوزانس که در همان سال خرید سررسید می‌شود)، بدهی میان مدت (خرید نسبی یا یوزانس که حداکثر تا دو سال بعد سررسید می‌شود) و بدهی بلند مدت بالغ بر ۱۸/۸ میلیارد دلار بوده است که با احتساب بهره‌های متعلقه و بدهی‌های احتمالی (اعتبارات گشایش شده برای وارداتی که هنوز کالای آن حمل نشده است) مجموع اصل و بهره تعهدات خارجی در زمان مذکور بالغ بر ۳۱/۱ میلیارد دلار می‌شود. با فرض پرداخت ۱/۱ میلیارد دلار از این تعهدات در شش ماه زمستان ۷۵ و بهار ۷۶، کشور با تعهدات خارجی‌ای معادل ۳۰ میلیارد دلار در پایان سازندگی روبرو بود.

با توجه به اینکه آقای هاشمی بارها گفته‌اند که هنگام تحویل گرفتن قوه مجریه از جناب مهندس موسوی، کشور دارای تعهدات خارجی‌ای به میزان ۱۲ میلیارد دلار بوده است (که بنابه اظهار آقای مهندس موسوی حدود هشت میلیارد و عمدتاً مربوط به گشایش اعتبارها و خریدهای یوزانس، یعنی

بدهی‌های کوتاه و میان مدت متداول است) ملاحظه می‌شود در هنگام ترک قوه مجریه توسط ایشان رقم تعهدات خارجی کشور حداقل بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار شده است.

حال اگر رقم ذخیره ارزی موجود کشور را که طبق گفته رئیس بانک مرکزی بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار است، از این تعهدات کسر کنیم، باز هم دولت جدید با بدهی‌ای معادل ۱۷ میلیارد دلار روبرو بود که در سایه اعمال سیاست‌های کنترلی در زمینه نرخ ارز و صادرات و واردات، دولت توانست تراز حساب جاری کشور را در سال‌های ۷۳ به بعد مثبت و عملاً امکان پرداخت بدهی‌ها و افزایش ذخیره ارزی را فراهم آورد.

اعترافات یاران هاشمی در خصوص اقتصاد دولت سازندگی

تورم ۵۰ درصد که رقمی نیست! روایت یاران هاشمی از این رقم کوچک و اوضاع نابسامان اقتصاد دولت سازندگی اما خواندنی است. در دولت سازندگی طرح‌های بسیار زیادی مورد توجه قرار گرفت غافل از اینکه منابع کافی برای این طرح‌ها وجود نخواهد داشت. دولتمردان به استقراض بی‌حد و حصر خارجی روی آوردند و این همه در حالی بود که وام‌های خارجی، کوتاه‌مدت در نظر گرفته شده بود و پروژه‌های طراحی شده بلندمدت.

* گردش نقدینگی خوب تنظیم نشد

محسن نوربخش با اشاره به ناتوانی بانک مرکزی در آن دوران می‌گوید: «بانک مرکزی نتوانست گردش نقدینگی‌اش را خوب تنظیم کند. در نتیجه انباشتگی اعتبارات کوتاه‌مدت ما را با مشکل مواجه کرد. فرض کنید برای یک نیروگاه گشایش اعتبار کردیم، نمی‌توانیم آن را متوقف کنیم. قابل تجدیدنظر هم نیست. بنابراین هزینه‌ها شکل گرفته اما درآمدها شکل نگرفته است. در واقع شاید ما در سال اول و دوم متوجه شده بودیم که آنچه طبق برنامه بود عملی نشده است. اما کاری هم نمی‌توانستیم انجام دهیم. چرا که وقتی تعهد شده باید پرداخت را انجام داد. بنابراین در نیمه برنامه امکان تجدیدنظر نبود و هزینه‌ها دیگر تعهد شده بود.»^۱

دکتر نوربخش وزیر اقتصاد دولت سازندگی و کسی که بعدها در زمان همین دولت ریاست بانک مرکزی را عهده دار شد، به کمبود منابع ناشی از سیاست‌گذاری‌های نادرست اشاره می‌کند: «این منابع با کمبود مواجه شده بود و ما با مشکل نقدینگی روبرو بودیم. آن زمان مرتباً پیشنهادهایی می‌شد مبنی بر اینکه یک سری قصد دارند وام‌های بلندمدت به ما بدهند و این یک خوش‌باوری ایجاد کرده بود که می‌توان نقدینگی را با وام‌های پنج‌ساله‌ای که خواهیم گرفت حل کنیم. این هم برمی‌گشت به کم‌تجربگی ما و غافل از این که هیچ‌گاه کسی چنین وامی را در اختیار ما نمی‌گذارد. چرا که نحوه ورود به بازار سرمایه الگوی خاص خودش را دارد... ارزیابی من از برنامه این است که متأسفانه

۱ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۱۱۰

۲ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۱۱۱

پیش‌بینی‌ها غیرواقع‌بینانه بود و در نتیجه ما را با مشکل مواجه کرد.»^۳

برداشت آن زمان این بود که به تولید رسیدن طرح‌های برنامه‌ریزی شده و رشد صادرات غیرنفتی، کمبود منابع را جبران خواهد کرد؛ در حالی که به تولید رسیدن طرح‌ها زمان می‌برد و بازده حاصل که در قالب طرح‌های بلندمدت نصیب کشور می‌شد، جوابگوی طرح‌های متعددی که هم‌زمان کلید خورده بودند، نمی‌توانست باشد.

※ اختلاف در درون دولت

اگرچه هشدارهایی وجود داشت، اما هاشمی‌رفسنجانی مصبر بود طرح‌ها را با سرعت به پیش ببرد. این اصرار البته اختلاف نظرهایی را هم شکل می‌داد. روغنی‌زنجانی رییس سازمان برنامه با اشاره به درخواست‌های مکرری که از سیستم بانکی می‌شد، می‌گوید: «بانک مرکزی هم گوشش بدهکار این درخواست‌ها نبود... [در یک مورد] آقای هاشمی نیز با عصبانیت به رییس بانک مرکزی آقای عادل‌ی می‌گویند اگر شما نمی‌خواهید این مسائل را حل کنید، خودم وارد عمل خواهم شد!»^۴

※ هاشمی می‌گفت این حرف‌ها باد هواست!

در واقع برخی مواقع شخص آقای هاشمی دخالت می‌کرد و چاره‌ای برای بانک مرکزی باقی نمی‌گذاشت. استدلال‌ها در خصوص رشد نقدینگی و تورم نیز راه به جایی نمی‌برد. روغنی‌زنجانی به این مسئله هم اشاره دارد: «وقتی ما صحبت از نقدینگی نمی‌کردیم و استدلال می‌آوردیم که سطح عمومی قیمت‌ها تحت‌تاثیر نقدینگی قرار دارد، ایشان در جواب می‌گفت این حرف‌ها باد هواست و در عمل نتیجه نمی‌دهد. اگر پول ریخته شود، تولید راه می‌افتد و بانک‌ها باید پول در جامعه تزریق کنند.»^۵

در واقع آنچه رقم خورد این بود که با استقرار گسترده‌ی دولتمردان کالا وارد کشور می‌شد؛ بدون اینکه متناسب با آن ارز از کشور خارج شود. این مسئله و نوع هزینه‌کردها نقدینگی بالا را رقم زد. این روند کشور را با مشکلات زیادی مواجه کرد. افزایش نقدینگی شدید و در نهایت بحران و بی‌ثباتی اقتصاد کشور جایگاه بانک مرکزی را نیز تحت‌الشعاع قرارداد.

اما نوع نگاه حاکم بر دولت سازندگی تبعات دیگری نیز داشت که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

※ ظهور آقازاده‌ها و تکنوکرات‌ها

ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی منجر به ظهور طبقه‌ای جدید با عنوان تکنوکرات‌ها یا فن‌سالاران شد. دعوای تخصص و تعهد در این دوره بالا گرفت و در نهایت رویکرد دولتمردان به

۳ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۱۰۸

۴ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۱۱

۵ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۲۹

ترجیح تخصص تعلق گرفت. به واسطه برخی رانت‌هایی که خواه ناخواه در فضای جامعه ایجاد شد، برخی به یکباره صاحب ثروت‌های بادآورده شدند. طیف جدید آفازاده‌ها محصول سیاست‌گذاری‌های دولتمردان سازندگی بود. کم کم هاشمی و طیفی از انقلابیون به اقتصاد آزاد متمایل شدند و این تمایل آسیب‌هایی را برای اقتصاد کشور در پی داشت.

محمدعلی نجفی در خصوص متمایل شدن آقای هاشمی به اقتصاد آزاد چنین توضیح می‌دهد: «خود آقای هاشمی هم کسی نبودند که مستقیماً بخواهند یک تز اقتصادی را ارائه دهند و از کارشناسان بخواهند در چارچوب آن تز برنامه‌ریزی کنند. وقتی کارشناسان با ایشان صحبت می‌کردند و ایشان مجموعه مسائل و مشکلات را می‌دیدند، احساس کردند این پیشنهاد با واقعیات جامعه و با آن سیاست‌هایی که در ذهن ایشان بود، بیشتر همخوانی دارد لذا مدافع آن سیاست‌ها شدند.»^۶

※ هاشمی عقب‌نشینی کرد

کاستی‌های اقتصادی در دولت سازندگی که تورم ۵۰ درصدی را نیز به دنبال داشت و نیز عدم توجه به محرومین جامعه نهیب رهبرانقلاب را هم برانگیخت و در پایان آقای هاشمی ناچار به عدول از برخی سیاست‌ها شد. محمد علی نجفی در این خصوص چنین می‌گوید: «من فکر می‌کنم عقب‌نشینی آقای هاشمی دو علت داشت، یکی اینکه به هر حال برنامه‌های اقتصادی ایشان با مشکلات جدی مواجه شده بود. البته خودشان معتقد بودند که این برنامه‌ها شکست نخورده است. من هم معتقدم این برنامه‌ها درصد بالایی از موفقیت را داشت. ولی کمی تحمّل و تأمل نیاز داشت که برخی نقاط ضعف این برنامه‌ها را ببوشانیم تا یک برنامه مناسب‌تری را به اجرا بگذاریم. به نظر می‌آمد که صبر، برای اینکه نتایج اقدامات آقای هاشمی روشن شود، تمام شده بود... بخشی از آن هم به نظرات و مخالفت‌های مقام رهبری با آن برنامه‌ها و روش‌ها مربوط می‌شد. آقای هاشمی هم به عنوان رئیس‌جمهور باید رهنمودها و سیاست‌های کلی رهبری را لحاظ می‌کردند. طبیعی بود که وادار به عدول از نظرات خود شوند و عقب‌نشینی‌هایی داشته باشند. به نظر من این دو علت مسئله اصلی بود.»^۷

※ خصوصی‌سازی به نفع ویژه‌خواری

مسئله دیگری که در کارنامه اقتصادی دولت سازندگی چه در این دوره، چه دوره بعد وجود دارد، نوعی از خصوصی‌سازی است که رانت‌هایی را برای طبقه‌ای از مسئولین فراهم می‌کند. خصوصی‌سازی بعد از رویکرد چپ دولت میرحسین و شرایط جنگی از ضروریات اقتصاد ایران به شمار می‌آمد. در واقع مسئله اصل خصوصی‌سازی نبوده و نیست؛ بلکه نوع و جنس خصوصی‌سازی و فراهم کردن فرصت برابر برای مردم برای حضور در عرصه اقتصادی کشور است. اینکه خصوصی‌سازی با چه رویکردی و با کدام اهداف دنبال شود و چگونه در دستور کار قرار بگیرد؛ به نفع محرومین جامعه باشد یا در راستای افزایش فاصله‌های طبقاتی و ترویج ویژه‌خواری. نقدهای بسیاری در مورد

۶ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۳۹۲

۷ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۴۰۵

شیوه خصوصی‌سازی در دولت‌سازی که زمینه رانت‌ها و سوءاستفاده‌های جدی از بیت‌المال را فراهم آورد، وجود دارد. در واقع همین فضاها بود که رشد نابرابر درآمدی را رقم زد. مسعود نیلی از اقتصاددانان مطرح معتقد به اقتصاد لیبرال و از قائلین به اصالت اقتصاد آزاد در این خصوص می‌گوید: «در عمل در مورد واگذاری‌هایی که در شرکت‌های تابعه سازمان صنایع ملی شروع شده بود، یک سری گروه‌ها و افراد ذی‌نفع فعال شدند. بنابراین بخشی از این واگذاری‌ها که به صورت مزایده و غیرببوس اجرا شد، مورد انتقاد واقع گردید که در نهایت منجر به توقف خصوصی‌سازی شد.»^۸

در واقع در آن بازه زمانی به بهانه خصوصی‌سازی، کسانی که از رانت اطلاعاتی مناسب برخوردار بودند، توانستند با قیمتی مناسب بخش‌هایی از اقتصاد کشور را در اختیار بگیرند. پدیده‌ای که روند شکل‌گیری طبقه‌ای جدید با نام "آقازاده‌ها" را تشدید کرد.

✱ جدال دو رویکرد رشد اقتصادی محور و عدالت محور

مسعود نیلی به دلیل دیگر ناکامی خصوصی‌سازی در دولت‌سازی اشاره می‌کند و آن را به نوعی دعوا بر سر اهداف خصوصی‌سازی می‌نامد. او می‌گوید: «یک تفکر این بود که هدف خصوصی‌سازی ارتقاء کارایی اقتصاد و افزایش بهره‌وری است و نه چیز دیگر. (حتی نه هدف درآمدی برای دولت و نه هدف توزیع عادلانه درآمد) پیروان این تفکر معتقد بودند که درآمد دولت و توزیع عادلانه درآمد را باید جای دیگری دنبال کنیم.»^۹

وی همچنین در خصوص تفکر دوم می‌گوید: «تفکری هم که در مقابل این قرار داشت، این بود که اموال دولت در سطح جامعه باید به کسانی که صلاحیت آن را دارند، منتقل شود. کسانی هم دارای این صلاحیت هستند که ویژگی‌های کارگران، کارمندان و ایثارگران را داشته باشند.»^{۱۰} در واقع او ۲ رویکرد رشد اقتصادی محور و عدالت محور را مورد توجه قرار می‌دهد.

مسعود نیلی در جمع بندی سخنانش می‌گوید: «بنابراین در ریشه‌یابی‌های مرحله‌ای که منجر به متوقف شدن خصوصی‌سازی شد، می‌توانیم ۲ عامل را پیدا کنیم. یکی تفکر حاکم بر خصوصی‌سازی و دیگری هم نحوه اجرای آن بود. آن چالش تفکری و آن روش‌های اجرایی برنامه خصوصی‌سازی را به طور کامل آسیب‌پذیر کرد. در واقع روند خصوصی‌سازی بسیار کند پیش رفت تا جایی که کاملاً متوقف شد. تصمیم‌گیران نیز زمان اجرای آن را به بعد موکول کردند.»^{۱۱} در دولت‌سازی البته ساخت‌وسازهای گسترده‌ای صورت گرفت. طبیعی بود که بعد از جنگ توجه ویژه‌ای به ساخت‌وساز در کشور و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مناسب وجود داشته باشد، اما سرمایه‌گذاری صورت گرفته تناسب خوبی با بازده ایجاد شده نداشت. در واقع در سایه‌سازی مشکلاتی هم برای کشور پیش

۸ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۹۸

۹ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۹۹

۱۰ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۹۹

۱۱ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۹۹

آمد و آسیب‌هایی نیز ایجاد شد که البته می‌توان بخشی از آن را به حساب کم‌تجربه بودن مدیران انقلاب گذاشت. به عنوان مثال تورم بالا آشوب‌های خیابانی را در مشهد، قزوین و اسلام‌آباد در پی داشت.

※ بازگشت سرمایه‌داران به کشور

در این دوره جمعی از سرمایه‌داران خارج از کشور به ایران بازگشتند. گرچه لزوماً این بازگشت‌ها مضر نیستند، اما در صورت وجود شرایطی که باعث بروز مشکلاتی می‌شوند، باید با نگاهی دقیق‌تر به این مسئله نگریست. علی‌الخصوص مسأله‌ی حضور افرادی که حضورشان در فضای کشور باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود را باید جدی گرفت. همان‌زمان ماهنامه بیان که با مدیر مسئولی محتشمی‌پور منتشر می‌شد، نوشت: «مسئولین اجرایی کشور که داعیه پیروی از دیدگاه‌های حضرت امام (ره) را دارند، باید با زیرکی و کیاست لازم، به منظور حفظ دستاوردهای انقلاب، با ابزارهای نو و کهنه سرمایه‌داری غرب مقابله نمایند در غیر این صورت امپریالیزم غرب با هموار نمودن راه بازگشت خود، دستاوردهای انقلاب را دچار آسیب می‌کند. در سال جدید با برگزاری جلسات و کنفرانس‌های در داخل و خارج - جهت جلب همکاری افراد فراری ضدانقلاب و شرکت‌های خلع‌ید شده - در حقیقت زنگ خطر به صدا درآمده‌است. دعوت از سرمایه‌داران فراری پس از انقلاب، برای شرکت دادن آنها در بازسازی کشور از جمله مواردی است که می‌تواند زمینه بسط دخالت سرمایه‌داری غرب در اداره کشور را فراهم نماید. زمانی که اجازه ورود و اقامت در کشوری چون آمریکا، فراهم شدن ملزوماتی مانند ارائه سرویس به مدت معین از طرف سازمان جاسوسی آمریکا را ایجاد می‌کند، بدیهی است بازگشت این عده تداوم فعالیتهای جاسوسی را تضمین خواهد کرد و البته اگر نتوانند در کودتا و سرنگونی نظام موفقیتی کسب نمایند، با نفوذی که در زمینه کارشناسی پیدا خواهند کرد، بسط و گسترش فرهنگی غیر دینی و تبلیغ وابستگی به سرمایه‌داری غرب را به ارمان خواهند آورد که پس از گذشت مدت زمان کوتاهی زمینه حاکمیت فرهنگ ضد دینی ایجاد خواهد شد. فارغ از همه تبعات منفی فرهنگی و سیاسی که بازگشت سرمایه‌داران و فراریان پس از انقلاب خواهد داشت. باید تأکید شود که نقش این عده در تأمین نیازهای اقتصادی کشور و رفع مشکلات اقتصادی چندان ناچیز است که به نظر می‌رسد عمده کردن ضرورت‌های اقتصادی کشور برای توجیه دعوت از سرمایه‌داران و فراریان پس از انقلاب، سفسطه‌ای بیش نباشد چرا که عمق مشکلات و نوع آن از ویژگی‌هایی برخوردار است که با این مقدار و با این افراد قابل حل و رفع نخواهد بود.»^{۱۲}

بازخوانی انتقادات رهبر انقلاب از دولت سازندگی

آن چه گذشت، رصدی کلی از فضای مدیریتی دولت سازندگی، به خصوص در حوزه‌ی اقتصاد بود. در این مجال مختصراً چند محور از انتقادات رهبر انقلاب به دولت سازندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. رهبر انقلاب طی سال‌های گذشته بارها و بارها در عین برشمردن دستاوردهای دولت سازندگی و سابقه انقلابی آقای هاشمی، برخی کاستی‌ها و سیاست‌های نادرست را مورد توجه قرار

الف) مادی‌گرایی و اشرافی‌گری در سایه سازندگی

رهبر انقلاب در باب تبیین عبرت‌های عاشورا این گونه می‌فرماید: «عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. عده‌ای مسائل را اشتباه گرفته‌اند. عده‌ای، سازندگی را با مادی‌گرایی، اشتباه گرفته‌اند. سازندگی چیزی است، مادی‌گری چیز دیگری است. سازندگی یعنی کشور آباد شود، و طبقات محروم به نوایی برسند... سازندگی همان کاری بود که علی بن ابی‌طالب (ع) می‌کرد... آن بزرگوار با دست خودش نخلستان آباد می‌کرد، زمین احیا می‌کرد، درخت می‌کاشت، چاه می‌کند و آبیاری می‌کرد. این سازندگی است. دنیاطلبی و ماده‌طلبی کاری است که عبیدالله بن زیاد و یزید می‌کردند. چه وقت آن‌ها چیزی را به وجود می‌آوردند و می‌ساختند؟ آن‌ها فانی می‌کردند، می‌خوردند و تجملات را زیاد می‌کردند. این دو تا را نباید با هم اشتباه کرد. امروز یک عده به نام سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده‌پرستی می‌کنند. آیا این سازندگی است؟»^{۱۳}

ایشان همچنین بارها و بارها نسبت به سطح زندگی مسئولین هشدار دادند و برخی عملکردهای نادرست را گوشزد کردند. ایشان در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام فرمودند: «اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته‌ایم، همین کافی است؟! نه، ما هم مترفین می‌شویم. والله در جامعه‌ی اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه‌ی شریفه‌ی "و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفوها ففسقوا فيها" بترسیم. تُرف، فسق هم دنبال خودش می‌آورد. اندازه نگه‌دارید؛ دولت مخارجش زیاد و سنگین است.»^{۱۴}

ایشان به مواردی اشاره می‌کردند که از بیت‌المال خرج تغییرات دکوراسیون برخی مسئولین می‌شود: «اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسؤول قضایی و فلان مسؤول در بخشهای گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاهها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف است. برای این کارها حد بگذارید. دستگاهها باید بخشنامه کنند و در مورد این تغییر دکوراسیونها و تغییر خانه‌ها و خرجهای اضافی حدی معین بکنند. من نمی‌گویم مثل بعضی از تندورها باشیم که می‌گویند در مسجد بنشینیم و وزارت کنیم؛ نه، در مسجد نمی‌شود. وزارت کردن، یک ساختمان و چهار تا اتاق و تعدادی مسؤول و یک مقدار هم بالاخره امکانات برای زندگی آن آقایی که می‌خواهد خدمت بکند، می‌خواهد؛ اما باید در حدی باشد»

بیانات رهبر انقلاب کاملاً صراحت داشت. ایشان افزودند: «گاهی از جاهایی گزارشهای نومیدکننده‌ای می‌رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند؛ رعایت کنید. سؤال می‌کنیم

۱۳ بیانات در دیدار فرماندهان گردانهای عاشورای نیروهای مقاومت بسیج در سالروز شهادت امام سجاد(ع) ۱۳۷۱/۴/۲۲

۱۴ سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۵/۲۳

که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می‌گویند که اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسؤول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر، بنشینند معین کنند و مسأله را در جایی بپزند؛ من هم اگر باید دخالت کنم، بگویند در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین طور بی حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌ی، دهها ماشین به رنگهای گوناگون متعلق به مسؤولان آن‌جا به چشم می‌خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟»

ایشان ادامه دادند: «گزارش آمده که روحانی عقیدتی، سیاسی در یکی از دستگاهها، خودش ماشین دارد، ولی ماشین دولتی سوار می‌شود! من نوشتم که حق ندارد این کار را بکند. برای من جواب آمد که این کار رویه است و همه می‌کنند! این آقا خودش یک ماشین دارد، که برای خودش لازم است؛ یکی هم خانمش دارد و نمی‌شود که خانمش از این ماشین استفاده کند! عجب! این چه حرفی است؟ من الان اعلام می‌کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیاوید؛ ماشین دولتی یعنی چه؟ والله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی‌گرفتم که مرتب ملاحظه‌ی جهات امنیتی را توصیه می‌کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می‌آمدم. به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید؛ اینها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشمها شیرین شدند. بدون ورع و بدون دورانداختن دنیا، نمی‌شود در چشمها شیرین ماند. مردم رودربایستی ندارند؛ خدا هم با کسی رودربایستی ندارد.»^{۱۵}

رهبر انقلاب بعدها در خصوص دولت نهم اما فرمودند: «امتیازتان به همین است که خودتان را با مردم هم سطح کنید، به شکل مردم و در میان مردم باشید، با مردم تماس بگیرید، با آنها انس پیدا کنید، از آنها بشنوید. این امتیاز بزرگی است و در شما هست؛ آن را حفظ کنید و نگه دارید.»^{۱۶}

ب) عدالت اجتماعی

برقراری عدالت اجتماعی از مواردی بود که در دولت سازندگی و در گرامر توسعه اقتصادی با وجود تأکیدات مکرر رهبر انقلاب مورد توجه جدی قرار نگرفت. رهبر انقلاب در دیدار با آقای هاشمی و کابینه دولت سازندگی در پایان دوره هشت ساله بر همین واقعیت صحنه گذاشتند. ایشان ضمن تمجید از سازندگی‌های انجام شده فرمودند: «من نمی‌خواهم بگویم که همه‌ی آرزوهای ما برآورده شده است. از قبیل مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و مسائل مربوط به قشرهای گوناگون، کارهای زیادی وجود دارد که بایستی به مرور انجام گیرد و ان شاءالله دولتهای بعدی آنها را انجام خواهند داد.»^{۱۷}

۱۵ سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۵/۲۳

۱۶ بیانات رهبر انقلاب ۱۳۸۷/۶/۲

۱۷ بیانات معظم له در دیدار آقای هاشمی رفسنجانی و کابینه در پایان دوره هشت ساله ریاست

جمهوری ۱۳۷۶/۵/۹

تصریح رهبر انقلاب بر باقی ماندن کارهای زیادی در حوزه عدالت اجتماعی در حالی بود که ایشان از آغاز به کار دولت سازندگی بارها و بارها با مشاهده مشی عملی دولت سازندگی نسبت به مغفول ماندن عدالت اجتماعی هشدار داده بودند. ایشان در دیدار مسئولان و کارگزاران کشور در همان سال آغاز به کار دولت سازندگی فرمودند: «در محیط سیاست داخلی، یکی از چیزهایی که لازم است، "عدالت اجتماعی" است. بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه‌ی ما اسلامی نخواهد بود. اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی - نه فقط دین اسلام - تحقق پیدا کند، ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می‌کند. هدف پیامبران، اقامه‌ی قسط است: "لیقوم الناس بالقسط"»^{۱۸}.

در حالی که حرف و حدیث‌هایی در خصوص ناسازگاری توسعه و عدالت عمچنان وجود داشت، ایشان در سال ۷۴ تأکید کردند: «آنچه که در این بین بایستی با وسواس و دقت دنبالش باشید، مسأله «عدالت اجتماعی» است که با رشد و توسعه هم سازگار است. بعضی این طور تصوّر می‌کردند - شاید حالا هم تصوّر کنند - که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر اسلامی نیست.»^{۱۹}

ایشان در سال ۷۵ هم باز همین مسئله را مورد توجه قرار دادند و فرمودند: «ما اگر سازندگی را باز هم پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان فعالیت نکنیم، موفقیتی به دست نیاورده‌ایم. موفقیت، آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و توانایی‌های گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم.»^{۲۰}

روند توسعه و استقراض بی‌حدوحصر خارجی در سایه سیاست‌های برگرفته از اسلوب اقتصاد آزاد، تورم ۵۰ درصدی را به مردم تحمیل کرد. برخی می‌گفتند اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم، باید جمعی از مردم زیر چرخ‌های توسعه له شوند. اگرچه تأکیدات و هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری برخی عقب‌نشینی‌ها از سیاست‌های گذشته را رقم زد و موجب بهبود شاخص‌هایی چون ضریب جینی شد، اما این همه آن‌گونه که باید راه به جایی نبرد.

پ) مقابله با فساد

مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی فرمودند: «چیزی که امروز، در دوران بازسازی، مسؤولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه‌ی دو و سه در دستگاه‌های دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها، باید با دقت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدی و فلج‌کننده است. واقعاً فلج‌کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید "من فسادم"! فرد مفسودی که دیگران را به وادی فساد می‌کشاند فساد مالی، فساد

۱۸ سخنرانی در دیدار مسئولان و کارگزاران کشور در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۱/۹

۱۹ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیأت وزیران به مناسبت بزرگداشت هفته دولت ۱۳۷۴/۶/۸

۲۰ بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم اهواز ۱۳۷۵/۱۲/۱۸

کاری، قرارهای نامشروع و ناموجه در زمینه‌های مسائل کاری کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزاند به این سمت، از اول نمی‌گویند «من آدمی که شما را فاسد کنم.» اول با یک عنوان موجه؛ با یک چیز کوچک وارد میدان می‌شود. انسان است و آسیب‌پذیری شدید. انسان، به شدت آسیب‌پذیر است. لذا خیلی باید مراقب بود.^{۲۱}

رهبر انقلاب دو سال بعد هم در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران بر همین نکته تأکید کردند. ایشان فرمودند: «یکی از وظایف امروز آقایان مبارزه با فساد است؛ چون کشور به ثمردهی رسیده و وقت میوه‌چینی است. زحمات گذشته شما به تدریج ثمر می‌دهد و امکانات در کشور در حال افزایش است. چنین موسمی همیشه و در همه تاریخ، موسم خطرناکی بوده است. موسم ورود آدمهای سوءاستفاده‌کن و فرصت‌طلب و کج‌دست و بددل و سیاه‌روست که وارد می‌شوند و اگر توانستند، از غفلتها سوءاستفاده می‌کنند. خیلی مراقب این جهت باشید... هر جا که با این مسأله در مجموعه خودتان برخورد کردید، با کمال قدرت و بدون هیچ‌گونه ابا و امتناع و با تکیه بر همان روشها و طریقه‌های قانونی - که بحمدالله ما برای همه این کارهای اساسی قانون داریم - با آن مبارزه کنید.»^{۲۲}

تأکیدات مکرر رهبر انقلاب بر مبارزه با فساد در حالی بود که بعدها کرباسچی شهردار تهران، چهره برجسته حزب کارگزاران و از نزدیکان آقای هاشمی به خاطر تخلفات مالی روانه زندان شد. تأکیدات رهبر انقلاب در حالی بود که بعدها آقای هاشمی سید حسین موسویان که در دادگاه هم محکوم شد را با فاصله چند صندلی در کنار خود جای داد. و این همه در حالی بود که هاشمی قرص و محکم پشت دانشگاه آزادی ایستاد.

بازبینی دوران سازندگی در یک نگاه

با پایان یافتن جنگ تحمیلی دولتمردان به درستی جریان لطمات ناشی از جنگ و پی‌ریزی سخت افزارانه‌ی کشور را در اولویت قرار دادند. طبعاً هیچ نسخه‌ی آماده‌ای برای پیشرفت با معنا و مبنای اسلامی - ایرانی موجود نبود. بنابراین دولتمردان به نسخه‌های رایج روی آوردند و البته این گرایش مبنای نظری هم داشت.

به عبارتی رو آوردن دولت سازندگی به مدل‌های شتاب زده‌ی اقتصادی غرب لیبرال فقط از سر ضرورت و ناچار نبود بلکه شواهد نشان می‌دهد تمایل به این کار هم وجود داشته است. می‌توان پیش‌بینی کرد که در جریان این شیوه‌ی مدیریت کشور، ارزش‌ها و فرهنگ انقلابی در معرض خطر و آسیب قرار می‌گیرند. دولت مدرن می‌بایست به دامن متخصصین چنگ می‌زد و چشم بر آرمان‌ها می‌بست. اتفاقی که خیل عظیم متدینین و وارثان دفاع مقدس را در نگرانی عمیقی فرو برد.

۲۱ بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی» ۱۳۷۲/۵/۱۲

۲۲ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیأت وزیران به مناسبت بزرگداشت هفته دولت ۱۳۷۴/۶/۸

بتدریج دولت مدرن سازندگی به تئوری خود نزدیک می شد: «تکنوکراسی»؛ اینکه یاران اکبر هاشمی رفسنجانی صریحاً خود را تکنوکرات بنامند اتفاق جالبی است هر چند اگر هم تصریح نمی کردند در اصل ماجرا تفاوتی ایجاد نمی کرد.

تکنوکرات ها با شیوه های غربگرایانه در ابتدای امر قرار بود با انقلاب را بدوش بکشند. آنها می گفتند با شعار و آرمان نمی توان برای مردم نان و مسکن فراهم کرد. پیشرفت از مسیر رفتارهای عملگرایانه می گذرد. اما تکنوکرات ها نمی دانستند که ابزار و شیوه، بدون اقتضاء و بی جهت نیست. ابزار و شیوه ماهیتی دارد و هدف خود را دنبال می کند. ماجرای مجنون و شترش بود که نه مجنون را به لیلی می رساند و نه شتر را به کره اش و همین هم شد.

تکنوکرات ها کم کم به اقتضانات نظری ابزارهای غربی ایمان آوردند و به آرمان های انقلاب اسلامی «لبخند انکار زدند». دیری نگذشت که آنها بسیاری از آرمان ها را گزاره هایی کلی و دور از دسترس و تخیلی دانستند و مدعی شدند که مردم از این حرف ها خسته شده و از شعارها ملول و رویگردان اند.

تکنوکرات ها دست کم ۱۶ سال فرصت داشته اند تا نگرش های غربگرایانه خود را ارائه و پیاده کنند. آنچنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی ابتدای امسال در حرم رضوی با لحنی تلخ از این شیوه ها انتقاد کردند و صراحتاً تکنوکرات ها را بوجود آورنده ی آسیب های عمیق اقتصادی امروز معرفی کردند: "۱۷-۱۸ سال پیش من به آقایانی که بر سر کار بودند، گفتم که باید کاری کنید که بتوانیم هر وقت که اراده کردیم، در چاه های نفت را ببندیم، اما آن آقایان که به زعم خودشان تکنوکرات هم بودند، گفتند مگر می شود چنین کرد." «سخنرانی رهبر معظم انقلاب در حرم امام رضا (ع) - ۱ فروردین ۹۲»

سال ۱۳۷۴ برای نخستین بار رهبر انقلاب از الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت سخن گفتند ولی می توان حدس زد که چرا دیگر بار تا ۱۲ سال بعد سکوت کردند. تکنوکرات ها هیچ اعتماد و اعتقادی به مدل های اسلامی-ایرانی پیشرفت ندارند و آینده ی کشور را در منظومه ای می فهمند که استراتژی های امریکایی در آکادمی ها و انستیتوهای مطالعاتی ارائه می کنند. تکنوکرات ها فرهنگ را به حاشیه می رانند و بر مبنای عملگرایی به نظام تک قطبی ایمان می آورند. بنابراین طبیعی است که تکنوکرات ها با مفاهیمی چون «مقاومت» بیگانه باشند. البته بر این نکته باید تاکید شود که در صورت فقدان تئوری و فهم نرم افزارانه از نظام ها و مدل های حاکمیتی، حتی عدالت طلب ترین افراد هم روزی به شبهه تکنوکرات بدل خواهند شود. کما اینکه نخستین مدیر مناطق آزاد در ایران پس از جنگ، کسی بود که تا چندی پیش از آن از فرط عدالت طلبی به کمونیست ها شباهت داشت.

شاید مهمترین تجلیات تکنوکراسی در ایران سازش طلبی در وسط معرکه مبارزه با غرب و فراموش کردن مفهوم و اقتضانات عدالت بود. این دو یعنی «سازشکاری» و «حذف عدالت» بیش از پیش در پیشانی اصلاح طلبان که فرزندان سیاسی تکنوکراسی بودند درخشید. اشرافیت دولتمردان، مانور تجمل، هزینه کردن در امور بی اولویت، تحقیر مستضعفان، موزه ای کردن فرهنگ شهادت و ایثار

... تبعات فرهنگی این ماجرا بود.

با رفتن دولت سازندگی دولت اصلاحات دقیقاً مأمور فعلیت بخشیدن به انرژی سکه غربگرایی شد. تمام شریان های اقتصادی دولت خاتمی در دست مردان هاشمی ماند. از همه مهمتر سازمان برنامه و بودجه که مأمور طراحی مدل توسعه بود. حتی آمدن یک وزیر اقتصادی با گرایش های چپ در دولت خاتمی سرانجامی نامبارک داشت.

منارعه ی نمازیان با تکنوکرات های سازمان برنامه و بودجه به نفع تکنوکرات ها تمام شد و به استعفای وزیر اقتصاد انجامید. تا اینکه در کتاب مبانی برنامه چهارم توسعه (که بعد از انتشار به سرعت از طرف دولت جمع آوری و معدوم شد) رسماً مفهوم عدالت و استقلال سیاسی و فرهنگی مفاهیمی مهم و غیرقابل برنامه ریزی قلمداد و از صحنه ی برنامه ریزی کشور حذف شدند!

دوران اصلاحات

در انتهای دولت سازندگی، بدنه ی جامعه به دلایل مختلف، خواستار تحول در عرصه ی اجرایی و مدیریتی کشور بودند. و این مطالبه، خود را در رأی به سید محمد خاتمی بروز داد. اما کم کم آشکار شد آنکه زیر عبای شکلاتی آمد، راه همان کسی را که با عبای قهوه ای کم رنگ رفت، ادامه خواهد داد...

از آن جا که صحبت از دوران اصلاحات، چه به لحاظ عمق و چه به لحاظ وقایع تاریخی بسیار گسترده تر از دولت سازندگی مجال می طلبد، آن چه روبروست باز هم تنها یادآوری چند موضوع خاص از آن دوران است. تنها چند موضوع خاص که علی الخصوص به موضوعاتی مثل قتل های زنجیره ای، ۱۸ تیر، انتخابات مجلس ششم، جام زهر مجلس ششم و... هیچ ورودی نمی شود!

اقتصاد اصلاحات

اعترافات یاران خاتمی در خصوص اقتصاد اصلاحات

«ما قبل از دوم خرداد اعلام کردیم که خاتمی مرد اقتصاد نیست.»^{۳۳} جمله فوق اعترافی است که بهزاد نبوی قبل از آغاز ۴ سال دوم ریاست جمهوری خاتمی بیان کرد. در بازه زمانی فعالیت دولت اصلاحات اگر چه برخی برنامه های اقتصادی پیش رفت و برنامه توسعه هم تدوین شد، اما نگرش مشخصی در خصوص اقتصاد وجود نداشت و همین عدم وجود نگرش مشخص به تناقضات در عملکرد می انجامید. کاستی های اقتصادی در دولت اصلاحات تا بدانجا بود که نه رقیبان و مخالفان که یاران خاتمی هم لب به گلابه و شکایت گشودند و از معضلات اقتصادی سخن به میان آوردند.

* تیم خاتمی شکنده بود

قضاوت در خصوص عملکرد اقتصادی اصلاحات را نخست به روزنامه کارگزاران می سپاریم. کارگزاران طی مقاله ای با عنوان "سه دهه سرگشتگی توریک" شرایط اقتصادی در زمان خاتمی

را این گونه به تصویر می کشد: «پیروزی سیدمحمدخاتمی برای منتقدان تعدیل اقتصادی به معنای تصحیح آن سیاست‌ها شد، خاتمی از اردوگاه چپ سیاسی می آمد و از همین رو اقتصاددانان ایستاده در این اردوگاه چنین می پنداشتند که وزیر ارشاد مستعفی هاشمی رفسنجانی در این حوزه نیز پایبند سیاست‌هایی نزدیک به چپ اقتصادی یا حداقل نهادگرایی خواهد بود»

این روزنامه می افزاید: «خاتمی آن کرد و همان نکرد، دکتر حسین نمازی وزیر اقتصاد میرحسین موسوی به کابینه دعوت شد تا در کنار مرحوم دکتر نوربخش و دکتر محمدعلی نجفی سه ضلع اقتصادی دولت خاتمی را تشکیل دهند. نتیجه این ترکیب معلوم بود، دولت خاتمی اگر حاشیه‌ای داشت، اختلاف نظر در میان افراد تیم اقتصادی او بود که در تمام ترکیب‌های دو رئیس بانک مرکزی وی، چند رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی دولت او و بالاخره سه وزیر اقتصاد دو کابینه خاتمی هیچگاه پایان نگرفت.»^{۲۴}

آنچه گذشت ناظر به اختلافات شدید در درون تیم اقتصادی خاتمی است. تیمی که کاملاً شکننده بود و از افرادی با مواضع کاملاً پارادوکسیکال تشکیل شده بود. در واقع گفتگوی تمدن‌های خاتمی به حوزه اقتصاد هم تسری پیدا کرد و این شد که بسیاری از تصمیمات و برنامه‌های کلان مانند طرح ساماندهی اقتصادی بدون سرانجام باقی ماند. محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب با اشاره به این اختلافات می گوید: «تیم اقتصادی دولت خاتمی، تیم متجانسی نبود که بتواند مسائل را به طور هماهنگ پیگیری کند.»^{۲۵} او می افزاید: «کسانی که در دولت سابق (دولت سازندگی) تفکر سیاست تعدیل اقتصادی را تعقیب می کردند، با بن بست مواجه شدند و در دولت خاتمی هم قطعاً ناموفق عمل کردند و برای اقتصاد کشور ایجاد مشکل کردند.»^{۲۶}

برنامه نداشتیم!

سرگشتگی تئوریک در دولت اصلاحات تبعات و پیامدهایی را هم طبعاً برای کشور به دنبال داشت. شاید این همه به خاطر آن بود که اصلاح طلبان صرفاً به رسیدن به قدرت فکر کرده بودند و برنامه مدون و مشخصی برای اداره کشور نداشتند. میردامادی به این واقعیت در خصوص مجلس شورای اسلامی اعتراف می کند: «اصلاح طلبان تمام توان خود را برای فتح کرسی‌های مجلس ششم به کار بستند و برای پس از پیروزی برنامه مشخصی نداشته‌اند.»^{۲۷}

خاتمی هم دچار تردید می شد

عدم آگاهی و اشراف کافی شخص رئیس جمهور گاهاً مشکل ایجاد می کرد. تا آنجا که هنگام اجرا گاهاً حتی شخص رئیس جمهور هم به یکباره دچار تردید می شد. محمدعلی نجفی در این خصوص می گوید: «آقای خاتمی بعضی اوقات حتی در مورد این برنامه‌ها (برنامه سوم) که در سطح

۲۴ روزنامه کارگزاران

۲۵ روزنامه کیهان ۳۱ تیر ۱۳۸۰

۲۶ روزنامه کیهان ۳۱ تیر ۱۳۸۰

۲۷ روزنامه کیهان ۲۹/۹/۱

دولت توافق بر روی آن شده بود و با سختی و صرف وقت زیاد تنظیم شده بود، دچار تردید می‌شد. کسی در مورد یک یا چند ماده برنامه با ایشان صحبت می‌کرد و در دل ایشان تردید و نگرانی پیدا می‌شد که آیا این تصمیمی که گرفته شده درست است یا خیر. حتی در برخی از موارد بسیار مهم و بحث‌برانگیز برنامه که مورد موافقت دولت قرار گرفته بود، دچار شک و تردید شدند و خیلی بدشان نمی‌آمد که مجلس آن را تصویب نکند. در واقع ایشان هیچ‌گاه اطمینان صددرصد نسبت به برخی مواردی که در دولت تصویب شده بود، نداشتند.^{۲۸}

باید توجه داشت که این بدین معنا نیست که در دوره اصلاحات هیچ کار اقتصادی انجام نشده باشد، بلکه بدین معناست که مشکلات مردم هیچ‌گاه در اولویت کاری اصلاح‌طلبان قرار نداشته است. و دقیقاً به همین خاطر است که نمی‌توان اینان را فرشته نجات اقتصاد ایران قلمداد کرد.

***بخشی از ناکارآمدی‌ها به خاطر مدیریت‌ها بود**

باید بپذیریم ناکامی‌های اقتصادی در دوره اصلاحات بیشتر ناشی از تصمیم‌گیران کشور بود. بگذاریم حقایق را شخص سیدمحمد خاتمی بگوید: «بخشی از ناکامی‌های طرح ساماندهی اقتصادی به خاطر ناموفق بودن مدیریت‌هایی بوده که ما داشتیم. یعنی کار را انجام ندادند. طرح‌هایی که بنا بود ظرف ۶ ماه تهیه شود، فراهم نشد.»^{۲۹}

علت آنچه خاتمی بدان اعتراف می‌کند، همان آلیاژی بودن تیمی است که او برگزیده و عدم نگرش مشخصی که رئیس‌جمهور می‌بایست می‌داشت. آن چنان که عطریانفر هم تصریح می‌کند: «رک بگویم قابل قبول نیست که بعد از گذشت سه‌ونیم سال تازه شاهد بروز اختلاف میان دو نظریه اقتصادی یک کابینه مشترک باشیم. به عقیده من تیم اقتصادی آقای خاتمی آلیاژی است و آزمون و خطاهای زیادی در این دوره سه‌ونیم ساله داشته است. اما چون آلیاژها ذاتاً ناهمگونند، نمی‌توان کاری کرد. الان آقای خاتمی باید یک نگاه واحد اقتصادی برای دولت در نظر بگیرد.»^{۳۰}

***اعتراف خاتمی به نارسایی‌ها**

خاتمی در میان این تیم شکننده اقتصادی خود نوید می‌داد که به زودی خبرهای خوش اقتصادی را به مردم خواهد داد. اما هیچ‌گاه خبری از آن خبرها نشد! و او در نهایت از روی ناچاری به نارسایی‌ها اعتراف کرد: «باید به نارسایی‌ها اعتراف کنیم... توان ما کمتر از آن بود که بتوانیم پاسخ مطالبات و توقعات صحیح جامعه را بدهیم.»^{۳۱}

۲۸ کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی - بهمن احمدی امویی - صفحه ۲۳۳

۲۹ روزنامه کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۸۰

۳۰ روزنامه کیهان ۳۱ تیر ۱۳۸۰

۳۱ در جلسه بدرود با کابینه اول - مرداد ۱۳۸۰ کیهان

فرهنگ

از آن جا که یکی از بزرگ ترین نقدها به دولت اصلاحات، حوزه ی فرهنگ است و دامنه ی آن از نظر تا عمل گسترده است، توصیه به مطالعه ی جداگانه در مورد «مسأله فرهنگ در دولت اصلاحات» می شود. در این نوشتار تنها به یادآوری و مرور کارنامه مطبوعات شبهه افکن این دوران بسنده می کنیم. آنچه در ادامه به صورت مستند بدان اشاره می شد تنها گوشه ای است از آنچه مطبوعات شبهه افکن در ایران اسلامی بر روی دکه ها بردند.

※ اهانته به دین و احکام الهی

«عقیده به فطری بودن دین منشأ خشونت است!» (روزنامه ایران - ۷۷/۷/۱)

«حکم سنگسار برخلاف عقل و فطرت انسانی است و زنا صرفاً یک لغزش نفسانی دو نفر نسبت به هم است» (روزنامه زن - ۷۷/۹/۹)

«در تعارض تکالیف دینی و حقوق بشر، حقوق بشر مقدم است» (روزنامه صبح امروز - شهریور ۷۸)

«دین را باید عرفی کرد، هر عرفی یک برداشتی از دین دارد و مجاز است به همان شیوه عمل کند، روحانیون هم اگر این شیوه ها را نمی پسندند، مثل غرب که واتیکان تشکیل داده اند، قم را تبدیل به واتیکان کنند و در آنجا خود حکومت کنند.» (روزنامه ایران - شهریور ۷۷)

«در نگرش صحیح به دین، مردم حق دارند همه مسئولین را به سؤال کشیده و از آنها انتقاد کنند. حتی اگر مسئول پیامبر و امام باشد. بلکه به خود خدا هم می توان اعتراض کرد و او را فتنه گر نامید» (روزنامه ایران - تیر ماه ۱۳۷۷)

«شادی و اسباب آن حد و حدود شرعی و قانونی ندارد» (هفته نامه آبان - تیرماه ۱۳۷۸)

«دختر و پسر به دوستانی از جنس مخالف احتیاج دارند و جدا کردن آنان از یکدیگر اقران نامطلوبی بر فرد و جامعه دارد و امکان پیشرفت را کم می کند.» (هفته نامه ایران جوان - خرداد ۱۳۷۸)

«آن دسته از جوانانی که به مساجد روی می آورند یا کتب دینی را مطالعه می کنند، از نظر ساختار فکری و روانی، ضعیف هستند» (روزنامه فتح - ۷۸/۱۰/۱۵)

«مظاهر دینی چون حجاب و حیای زن، نماد عقب افتادگی است» (ماهنامه جامعه سالم - تیر ۷۷)

«در فرهنگ ملی ما چادر یک حجاب برتر نیست... در حالت گذار از سنت به مرحله مدرنیته هستیم که زنان مشارکت های بیشتری در جامعه پیدا می کنند و می روند که سنت های متعلق به گذشته را پس بزنند!» (روزنامه زن - ۷۷/۹/۲۸)

※ اهانته به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)

«پیامبر و ائمه فقط در برهه ای از زمان صلاحیت مرجعیت را داشته اند» (هفته نامه راه نو - مرداد ۷۷)

«اعتماد به عصمت، مدعایی معیوب و مخدوش است»!(هفته‌نامه توانا-شماره ۲۸)

«برخی متکلمین، ولایت را گوهر نبوت دانسته و ولایت را به معنای حجت بودن شخصیت نبی در نظر گرفته و خاتمیت را به معنای پایان یافتن حجت بودن شخصیت دانسته‌اند. از این رو با ختم نبوت، دیگر شخصیت هیچ‌کس حجت نیست»!(روزنامه صبح امروز-۷۸/۲/۸)

«حرکت این فرمانده شجاع(حز) را می‌توان از رویه دیگری نیز بررسی کرد و آن پرهیز از خشونت و تحلیل عقلانی ماجرای کربلا و تشویق طرفین ماجرا به مدارای با یکدیگر است»!(دو‌نامه همشهری-۷۸/۲/۳۱)

«سپاه امام حسین(ع) نیز اهل خشونت بود»!(روزنامه همشهری-۷۸/۱/۳۱)

«علت اصلی قیام امام حسین(ع) احیای سیره ابوبکر و عمر بود»!(روزنامه صبح امروز-۷۸/۲/۲)

«زیارت‌نامه‌های امام حسین(ع) وسیله انتقال کینه‌توزی شیعیان است»!(روزنامه نشاط-۷۸/۱/۳۰)

«زیارت‌نامه‌های امام حسین(ع) عامیانه و شامل انتقام‌گیری و اختلاف‌انگیز است»!(روزنامه نشاط-۷۸/۱/۳۰)

«گفتار فاطمه(س) نمی‌تواند الگوی زنان امروز باشد»!(ماهنامه زن-شماره ۵۹-ص ۳۵)

«عزت‌الله سحابی: «آدم‌ها و حتی معصومین خود به خود، بدون نظارت مردم و به طور اصولی در معرض انحراف هستند.»(روزنامه عصر آزادگان-۷۸/۱۰/۱۶)

※ اهان‌ت به ولایت فقیه و انقلاب

عبدالکریم سروش: «اگر بتوان ولایت‌فقیه را با پاسخگو بودن و نقدپذیر بودن و حقوق‌بشر جمع کرد، ولایت‌فقیه یک تئوری پذیرفته شده است، اما اگر چنان تعریف شود که غیرقابل جمع با اینها باشد، با صد آیه و روایت هم اگر پشتیبانی شود، غیرقابل پذیرش است. یعنی ما در این طرف معیارهایی داریم که به این معیارها باید وفا شود.»(روزنامه جامعه-۷۷/۳/۲۷)

«در تعارض تکالیف دینی و حقوق‌بشر، حقوق‌بشر مقدم است»!!(روزنامه صبح امروز-شهریور ۷۸)

«حکومت ولایی با حکومت جمهوری در تعارض است»!(مجله راه نو-شماره ۱۴)

«جامعه ولایی، انحصارگر و مستبد است»!(نشریه پیام‌هاجر-شماره ۲۳۳)

اکبر گنجی: «خمینی دیگر وجود ندارد. فقط برداشت‌های ما از سخنان اوست. اما به هر حال یک روزی در موزه خواهد رفت و هیچ‌کس نمی‌تواند جلوگیری کند؛ این یک تکامل تاریخی است»!(مصاحبه با اسپیکل-فروردین ۱۳۷۹)

«امام خمینی(ره) و شهید نواب صفوی خشونت‌گرا و کسروی و حکیمی‌زاده اصلاح‌طلب بوده‌اند»!(روزنامه نشاط-اسفند ۱۳۷۷)

«سیاست‌های دهه اول انقلاب، غیرکارا و ناموفق بوده است» (ماهانامه کیان-شماره ۲۴)

«انزوا و عقب‌افتادگی ثمره دو دهه انقلاب است»! (ایران فردا-شهریور ۷۷)

«جمهوری اسلامی در مدیریت اقتصادی ناتوان است و در طول ۲۰ سال انقلاب، فقط یک درصد رشد اقتصادی داشته‌ایم و علل این عقب‌ماندگی در قوانین مصوب و افراد نالایقی است که پس از انقلاب اطراف رهبری و شورای انقلاب بوده‌اند.» (هفته‌نامه آزادی-شهریور ۷۷)

«اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی نتیجه حاکمیت بیست‌ساله پس از انقلاب و نتیجه حاکمیت یک نفر (ولایت فقیه) بر سرنوشت یک ملت است و این چیزی است که امروزه حتی یک بچه دبستانی هم قبول نمی‌کند.» (هفته‌نامه هویت خویش-خرداد ۷۸)

«ولایت فقیه همان دیکتاتوری صالحان است و نظام جمهوری اسلامی به عنوان دستاورد بزرگ بشریت، بهترین راه برای جلوگیری از دیکتاتوری است.» (روزنامه خرداد-مهرماه ۱۳۷۸)

«انقلاب اسلامی ایران شبیه استبداد قجری است» (روزنامه توس-مرداد ۷۷)

«انقلاب اسلامی، متأثر از الگوی حکومت شوروی سابق است و سرانجام آنها هم یکسان خواهد بود.» (هفته‌نامه راه‌نو-شهریور ۷۷)

«جمهوری اسلامی، حکومت لمپنیسم و فشار است و با قانونگرایی نمی‌سازد» (هفته‌نامه آبان-شهریور ۷۷)

«انتخابات دوم خرداد، خبرگان رهبری و شوراها، مشروعیت سیاسی ولی فقیه را زیر سوال برده است.» (روزنامه نشاط-اردیبهشت ۷۸)

«عزل آقای منتظری اشتباه بود و هم‌اکنون همه ایرادات ایشان برای همه روشن شده است» (مجله ایران فردا)

※ اهانیت به روحانیت شیعه

«حوزویان دچار تحجر فکری‌اند»! (نشریه پیام هاجر- شماره ۲۳۴-ص ۴۰)

«روحانیت قشری‌گرا، انحصارطلب و حتی تقلید از امام خمینی (ره) کورکورانه بوده است»! (روزنامه ایران- ۷۷/۶/۱۸)

یوسفی اشکوری: «شیخ فضل‌الله نوری، فردی استبدادخواه بود» (هفته‌نامه مبین-مرداد ۷۷)

«روحانیت قشری‌گرا و انحصارطلب است؛ آنها عوام‌پرور و مقلد‌پرورند، نه عاقل‌پرور» (روزنامه ایران- شهریور ۷۷)

اهانت به شهادت و روحیه شهادت‌طلبی

«ترویج روحیه شهادت‌طلبی، ترویج خشونت و خون‌ریزی است» (روزنامه نشاط ۷۸/۱/۳۰)
«تأسی به امام حسین (ع) در شهادت‌طلبی، نوعی نگرش خشونت‌گرایانه است» (روزنامه صبح امروز ۷۸/۲/۵)
«عوامل خشونت در ایران سه دسته‌اند: ۱- رزمندگان جبهه‌ها، ۲- گروهی از روحانیان ۳- بعضی مسئولین مملکتی» (هفته‌نامه مبین - ۷۸/۷/۱۰)

سیاست خارجی

«ایران باید از مواضع خود درباره فلسطین عقب بنشیند، آنها که درگیر مسئله و ذی‌نفع‌تر از ما هستند، عقب نشستند» (روزنامه آفتاب امروز - ۷۸/۹/۲۲)
«مبارزه با اسرائیل، مبنای فقهی و حقوقی ندارد» (هفته‌نامه آبان - ۷۹/۱/۲۰)
«قطع رابطه با آمریکا، خواسته تحمیلی یک نفر بر کل مردم ایران است، دوران تک‌گویی به سر آمده است» (هفته‌نامه آبان - اسفند ۷۷)

شارلاتانیسم مطبوعاتی

سیر حرمت‌شکنی‌ها که در سال‌های اصلاحات غیرقابل کنترل می‌نمود با واکنش صریح مقام معظم رهبری در آن سال‌ها مواجه شد:

«من قلباً از بعضی پدیده‌هایی که در کشور هست رنج می‌برم. من نمی‌خواهم آنچه را که برای من رنج آور است با افکار عمومی مطرح کنم. اما این نکته که آن روز گفتم داستان غم‌انگیزی است. حقیقتاً هم همین‌طور است... متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود همتش این بود که افکار عمومی یک کشور را به سمتی متوجه کند، امروز به جای رادیوها آمده در داخل کشور ما پایگاه زده است... من نمی‌دانم مدل اینها کجاست و کیست؟! مطبوعات غربی هم این‌طور نیستند! این یک نوع شارلاتانیسم مطبوعاتی است که امروز بعضی از مطبوعات در پیش گرفته‌اند... من در میان همین‌ها اثر انگشت عبدا... ابن ابی‌ها را می‌بینم.»^{۳۲}

سیاست خارجی

در این بخش هم تنها به بررسی اجمالی پرونده هسته ای بسنده می شود.

پدرخوانده‌هایی که ناپدری بودند

این روزها انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و تبدیل آن به یکی از مقوله‌های غرور ملی موجب شده مدعیان پدرخواندگی این دستاورد ملی زیاد شوند؛ اما تاریخ می‌تواند شهادت دهد که چه کسانی مرعوب غرب شده و چه کسانی به رشد کشورمان در تولید علم و فناوری سرعت بخشیدند.

شاید موجب تعجب شما شود که همین انرژی هسته‌ای که سال‌ها است حق مسلم ما است، در سال‌های نخست پیروزی انقلاب انرژی بدون کاربرد، پر هزینه و ورود آن به ایران خائنانه پنداشته می‌شد.

نخست دولت موقت چوب حراج بر سرمایه ملی ایران زده بود و بحث فروش تجهیزات هسته‌ای باقی مانده از رژیم پهلوی به صورت جدی در میان دولتمردان بازرگان در کنار مزایده احتمالی هواپیماهای جنگنده ایران مطرح بود. در این مسیر حتی روزنامه جمهوری اسلامی هم قسمت ثابتی را برای مضر دانستن انرژی هسته‌ای اختصاص داده بود، آنچنان که بارها استفاده از نفت برای تولید انرژی، ارزان‌تر و انقلابی‌تر از هزینه‌های تولید برق با استفاده از انرژی هسته‌ای ارزیابی شده بود. کار به جایی کشید که حتی سیستم پدافند هوایی نیروگاه بوشهر را به دیگر نقاط انتقال دادند که به همین علت در طول جنگ به نیروگاه بوشهر آسیب‌های بسیاری وارد شد.

با پایان جنگ مسئولان و دولتمردان از اهمیت استراتژیک انرژی هسته‌ای آگاه شدند و بر آن آمدند تا حرکتی نو را آغاز کنند، البته این بار به جای شرکت زیمنس آلمان، و سر باز زدن غربی‌ها؛ روس‌ها مسئولیت تکمیل نیروگاه بوشهر را به عهده گرفتند.

روس‌ها نیروگاهی که بیش از ۷۰ درصد آن به اتمام رسیده بود را تحویل گرفتند و هر روز وعده‌ای نو می‌دادند و دولت سال‌ها به امید فردایی بود که گویا هرگز قرار نبود فرا رسد.

اما نقطه عطف سیاست‌های وقت که بسیاری از کارشناسان علت مشکلات امروز ایران را با آن مرتبط می‌دانند به سال ۱۳۷۴ بازمی‌گردد. عمر ۲۵ ساله معاهده NPT در ایران در آن مقطع به پایان رسیده بود؛ معاهده‌ای که ایران حتی در دوران پهلوی نیز حاضر به پذیرفتن دائم آن نشده بود چرا که شرط پذیرش دائم آن را تضمین سازمان ملل مبنی بر عاری ماندن خاورمیانه از سلاح هسته‌ای می‌دانست. خاورمیانه‌ای که در آن روزها نه پاکستان و نه اسرائیل هیچ‌کدام به این سلاح مسلح نشده بودند. با این وجود رژیم‌شاهنشاهی در سال ۱۹۶۸ با شرط مذکور این قرار داد را در قالب ۲۵ ساله پذیرفت؛ اما سیروس نصری در دولت هاشمی‌رفسنجانی با وجود آنکه می‌توانست تمدید NPT را با شرط خلع

سلاح اتمی رژیم صهیونیستی یا دریافت امتیازی مطرح کند، با یک دست بالا آوردن ساده آن را قبول کرد! امضای سیروس ناصری آغازی برای چالش هسته‌ای کشور به حساب می‌آید. حتی برای دائمی کردن NPT هیچ مصوبه‌ای از هیأت دولت و شورای عالی امنیت ملی کسب نشد. البته از همین رو بود که نمایندگان جهانی سرمست از پیروزی بی‌تلفات خود کف مرتبی را برای سیروس ناصری نواختند.

حال اگر امروز به دنبال سیروس ناصری می‌گردید باید بدانید که دیپلمات دولت سازندگی که بعدها مشکلات مالی‌اش در پرونده نفتی کیش اورینتال به مدیریت دیک‌چنی نیز آشکار شد، بعد از به روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد از کشور خارج شده است.

این پایان ماجرا نبود؛ چندی بعد ctbt (کنوانسیون جامع تست و آزمایش هسته‌ای) به تصویب رسید. مهدی سلطانی، یکی از دیپلمات‌های با تجربه در گفت‌وگویی با نگارنده خاطرنشان کرد: «آقای ناصری در ژنو به بچه‌ها می‌گفت هر چیزی را که می‌خواهید برای تهران جا بیندازید، بگویید امریکا با آن مخالف است تا سریعاً تصویب شود و از همین شیوه برای تصویب ctbt استفاده کرد حال آن که مدیران ارشد ctbt ارتباط تنگاتنگی با CIA دارند.»

اما در دولت خاتمی روند وادادگی سرعت بیشتری یافت، هنوز یک سال از ماجرای برخورد دو هواپیما با برج‌های دوقلو در امریکا نگذشته بود که در ۲۳ مرداد ۸۱، یک عضو گروهک تروریستی منافقین در جمع خبرنگاران غربی، مدعی انجام برنامه پنهان هسته‌ای جمهوری اسلامی در نطنز و اراک شد. هر چند که البرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعلام کرد که از وجود این تأسیسات کاملاً مطلع بوده اما غرب و امریکا بهانه جدید برای فشار به ایران یافته بودند. در همان ایام به ابتکار حسن روحانی دبیر وقت شورای امنیت ملی، پای گروه موسوم به U۳ متشکل از وزرای خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه به تهران باز شد. کاخ سعدآباد در ۲۹ بهمن مزه دست‌پخت دولتمردان خاتمی را با عنوان تعلیق داوطلبانه چشید تا شاید غریبان به ما اعتماد کنند.

در سایه این مذاکرات برخلاف بند ۷۷ قانون اساسی کشور، دولت پذیرفته بود تا پروتکل الحاقی را امضا کند حال آن که پیوستن به معاهدات بین‌المللی می‌بایست در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد. دولتمردان خاتمی پذیرفتند که فعالیت یا آزمایش سانتریفیوژ حتی بدون مواد هم تعلیق شود؛ پذیرفتند که هرگونه فعالیت غنی‌سازی که منجر به جداسازی ایزوتوپی شود، تعلیق شود و در مقابل سه کشور اروپایی متعهد شدند تا حق ایران برای استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برابر با معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای را شناسایی کنند!

و جالب‌تر آن که به ایران توصیه کردند که راه آسان‌تری را برای دستیابی به فناوری مدرن و همچنین حوزه‌های دیگر در پیش گیرند! شاید از همین رو بود که تونی بلر در مهمانی‌ای که در بصره برگزار می‌شد، گفت: میوه اشغال عراق را در سعدآباد تهران چیده است. اما روند اعتمادسازی نتیجه نداشت و در ۲۹ خرداد و ۲۸ شهریور ۸۳، چهارمین و پنجمین قطعنامه پیشنهادی کشورهای اروپایی هم به تصویب رسید. آری با هر عقب‌نشینی، غریبان فشار و درخواستی مضاعف را مطرح می‌کردند.

حسن روحانی دبیر سابق شورای امنیت که این روزها خود را برای پوشیدن قبای ریاست آماده می‌کند علت تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران و امضای بیانیه سعدآباد را این‌گونه توجیه می‌کند: جمهوری اسلامی در هر مرحله موردی را تعلیق کرد اما هیچ‌وقت زیر بار تعلیق کامل نرفت. سیاست کلی ما نیز این بود که هر بخشی را که کامل بود مدتی تعلیق می‌کردیم تا بتوانیم بخشهای ناقص را تکمیل کنیم.

حسن روحانی با افتخار تأکید می‌کرد تیم مذاکرات هسته‌ای هیچ تعهدی را بر دوش کشور نگذاشت، حتی درباره همین تعلیق و پروتکل الحاقی هم که خواسته رسمی جامعه جهانی و شورای حکام بود؛ ما توانستیم کشورهای اروپایی و شورای حکام را وادار به اذعان این مسئله کنیم که هم تعلیق و هم اجرای پروتکل به صورت "داوطلبانه" و "غیرالزام‌آور" اجرا خواهد شد.

وی امتیازهای کسب شده توسط کشور را این‌گونه ردیف می‌کند: در مقابل هم امتیازات بسیاری را گرفتیم که جلوگیری از ارسال پرونده به شورای امنیت، جلوگیری از تحریم ایران، آغاز مذاکرات پیوستن به سازمان تجارت جهانی و حضور در کمیته MNA بخشی از این امتیازات است.

روحانی در تمام طول دوران مدیریت خود با استراتژی موسوم به اعتمادسازی به دنبال کسب اعتماد غرب بود، از همین رو توافقنامه سعدآباد در اکتبر سال ۲۰۰۳ به امضای طرفین رسید. در واقع این توافقنامه همان قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ است یعنی ما در سعدآباد تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، اجرای سریع پروتکل الحاقی و ارائه یک اظهارنامه کامل درباره تاریخچه فعالیت‌های هسته‌ای در ایران را پذیرفتیم. البته در آن توافقنامه اروپایی‌ها در مقابل، سه تعهد داشتند نخست کمک به توسعه فعالیت صلح آمیز هسته‌ای ایران و در ادامه اقدام به عاری شدن منطقه از سلاح‌های هسته‌ای و محدود کردن برنامه هسته‌ای اسرائیل و در نهایت بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ تعهداتی که به اعتقاد کارشناس ارشد مسائل هسته‌ای هرگز محقق نشد.

البته این پایان ماجرا نبود. چندی بعد کشورهای غربی چند قدمی پیش آمدند و اعلام کردند که بیانیه سعدآباد و تعلیق در نطنز تمامی خواسته‌های ما را تأمین نمی‌کند و نیاز به اقدامات بیشتری هست لذا در نهایت ایران در فوریه ۲۰۰۴ طی توافقنامه بروکسل ساخت قطعات و مونتاژ ماشینهای سانتریفیوژ را هم به تعلیق درآورد، اصلاح‌طلبان البته از اینکه اروپایی‌ها تعهد کرده بودند که پرونده هسته‌ای ایران از دستور کار اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۸۳) خارج می‌شود، شادمان بودند. البته همانطور که انتظار می‌رفت غربی‌ها به این تعهد ساده خود هم عمل نکردند.

اگر در دولت هاشمی شاهد فرار سیروس نصری بودیم در دولت خاتمی نیز شاهد تکرار این اتفاق برای موسویان عضو ارشد تیم مذاکره هسته‌ای بودیم. وی بعد از اتهام امنیتی و بازداشت هشت روزه، با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد می‌شود. موسویان اکنون در امریکا اقامت دارد.

موافقت بروکسل و پاریس هم نتیجه‌ای جز تعلیق فعالیت UCF اصفهان نداشت و موجب محدودیت روزافزون دانشمندان ایرانی شد و جالب‌تر آن که چند روز بعد ششمین قطعنامه پیشنهادی

علیه ایران در شورای حکام به تصویب رسید. اما ملت پاسخ تحقیر روحیه ملی‌اش را در ۴ تیرماه ۸۴ داد. به فرمان رهبری در حالی که هنوز خاتمی از نهاد ریاست‌جمهوری خداحافظی نکرده بود، قفل‌های UCF شکست. سانتریفیوژها به چرخش مجدد افتاد و در سایه سیاست‌های دولت نهم هر روز بر تعدادشان افزوده شد و شعار انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست، تبدیل به شعار ملی و نقطه اشتراک دولت و ملت گردید

و اگر این دخالت رهبر انقلاب در پایان دولت هشتم نبود، فصل دولت هشتم پرونده هسته‌ای ایران با تلخی به پایان می‌رسید. دولتی که در سیاست خارجی، تنش زدایی را نیت کرده بود؛ اما کشورش از طرف رئیس‌جمهور امریکا محور شرارت نامیده شد!



آنچه که در این بین بایستی با وسواس و دقت دنبالش باشید، مسأله «عدالت اجتماعی» است که با رشد و توسعه هم سازگار است. بعضی این طور تصور می‌کردند - شاید حالا هم تصور کنند - که ما بایستی دورهای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی که به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر اسلامی نیست.



مجمع تشخیص و مشورت اسلامی

Email: bsut@chmail.ir

تلفن تماس: ۰۲۱۶۶۰۲۲۷۱۰